

سخن روز

۴- پایان

بقلم آقای دکتر سید فخرالدین شادمان

دانشگاه قم

و دانشگاههای دیگر ایران

اکنون بحث ما بر سر علم دین نیست و چون از آن بگذریم باید بگوئیم که هیچ عاقلی نمیتواند منکر این نکته باشد که امروز در هر دانشگاه قدیم که هنوز باقیست موضوعات و مبادی و مسائل محدود و کهنه شده علوم و فنون ناقص را هر چه کاملتر می آموزند و در «دانشگاه طهران» علوم و فنون متنوع جدید را هر چه ناقصتر. در این جا هزار یک مطالب مسلم و معلومات و مسائل آموختنی را هم درس نمیدهند و در آن جا بر سر چند لفظ یا چند خط ساعتها و گاهی روزها بی فایده بحث میکنند.

آنکه بکار ما آشناست دائم در عجبست که این چه پریشان فکری و چه ساده لوحیست؟ آیاما دکتر شاخ و امثالش را در «دانشگاه طهران» میگردانیم تا نمونه کتب و آلات علمی فرنگی را با عرض کنیم؟ دانشمندان فرنگی که بطهران می آیند خوب میدانند و میبینند که طرح عمارت دانشگاه و سیمانش و کیره درس و جامه و کلاه استادش همه از فرنگست. این زیر کان فرنگی هر گز از راهنمای خود نخواهند پرسید که رسائل و کتب فارسی در کتابخانه شما کجاست، چرا که فرنگیان دیگر با ایشان گفته اند که در این کشور سالی بیست کتاب صحیح هم بفارسی نوشته نمیشود. مقصودم آن نیست که دیگران را نباید بدانشگاه و کتابخانه هایش راه داد. بگذارید تا بیایند و ببینند که لا اقل ما چند هزار کتاب فرنگی خریده ایم و این بی تاثیر نیست. اما برای خدا باین تصور باطل که فرنگی خود کار ما را دیده و پسندیده است شاد و خرم نشویم و گمان نبریم که دانشگاههای ما و ملت ایران بی کتاب فارسی و استاد فارسی دان پیشرفت خواهد کرد. بی پرده باید گفت و میگویم که استادان و طلاب مدارس قدیم نیز آنچه از وقت عزیز خود را بنیت آشنائی با علوم و فنون بخواندن کتب علمی قدیم بگذرانند همهراضایع میکنند مگر آنکه قصدشان آموختن لغات و اصطلاحات و تتبع در تاریخ علوم و تحقیق در کیفیت تحولات علمی بوده باشد و بس.

نقائص دستگاههای فرهنگی قدیم و جدید ما بر هیچ روشندل نکته دانی پنهان نیست ولیکن بعذر آنکه «دانشگاه طهران» با دانشگاه اگسفورد یا پاریس شباهتی ندارد فوایدش را مضموم نگیریم و بیبانه آنکه در هیچ مدرسه قدیم ما یک خط و یک مطلب از علوم جدید را هم نمی آموزند منکر وجود آنها نشویم. آیا دامغان مثل نیویورکست و ماهر دو را شهر میشریم یا مگر آنچه مجلس نامیده میشود بهیچ دستگاه قانونگزاری بشری میماند و ما اسمش را بی دعا بر زبان نمی آوریم و آن را مجلس شورای ملی شیدانه ار گانه میخوانیم.



اوضاع وطن ما امروز چنانست که نادیده گرفتن حقایق هیچ روانیست. خواهانده ایم و بجاست و نیز بحکم سابقه حق ماست که همسفر ملت‌های کامل تمدن باشیم.

پس باید ایران را از نو بسازیم. ما باید لااقل يك مليون خانه بسازیم و چندین هزار کودکستان و مدرسه و کتابخانه و بیمارستان و ورزشگاه و تاتر و سینما و فرودگاه. بر ماست که هر چه زودتر و هر چه خوبتر هر نوشته مفید و معتبر را بفارسی ترجمه کنیم و مثل هر ملت دانا در وصف طبیعت و آثارش و بیان حالات بشر و اعمال و افکارش هزاران هزار مقاله و رساله و کتاب بنویسیم. تعلیم و تربیت جمیع افراد این ملت و پرورش چندین هزار معلم و استاد و طبیب و جراح و کمال و نویسنده و مترجم و محقق و فقیه و ادیب و مورخ و فرنگ شناس و سیاستمدار و مهندس نیز بر عهده ماست.

در این جا سؤالی بمیان می آید و ناچار باید از خود پرسیم که این کارها را که خواهد کرد و کی و با کدام وسیله؟ آیا «دانشگاه طهران» سه چهار مدرسه عالی ناقص کم استاد، پراکنده در دوسه شهر این سرزمین پهناور، از عهده انجام دادن این تکالیف بزرگ بیرون می آید؟

آیا فرهنگستان لغت تراش لغت ناشناس بپیشرفت معنوی این ملت بقدر ذره ای مدد کرد یا جز از راه تغییر دادن روش کار خود هرگز میتواند کرد؟ بزبان انگلیسی در خصوص بیپوش کردن مریض مجله های خاص هست و «دانشگاه طهران» را در باب جمیع شعب علوم و فنون عالم دوسه مجله بیش نیست. شاگرد و مدرس مدرسه های قدیم نیز نه از خدا فیض آشنائی با علم جدید را میطلبند و نه لااقل بدعا زوال آن را میخواهند. لاجرم حیران مانده اند و مرعوب، هم اسیر و محتاج علم جدید و هم گریزنده از آن.

نکته آنست که ایران چندین دانشگاه دارد هر يك ناقص و گرفتار فقر مادی و معنوی ولیکن همه موجود و محتاج و مستعد اصلاح و اگر خواص مادی و غیر مادی و بخیالات و تصورات باطل عمر تلف نمیکنند باید بیکایک این دانشگاهها مدد برسانند و برای شروع کردن انقلاب فکری ایران که یگانه مانع انقلاب خونینست از یکایک آنها مدد بخواهند. از آنچه نوشته شد مقصود دانشگاه تراشیدن نیست. پیشنهاد اینست که باید از آنچه هست فایده برد و بوجود دستگاہهای قدیم فرهنگی ایران از قبیل دانشگاه قم و اصفهان مقرر آمد و از برای اطمینان خاطر کسانی که قول فرنگی رادر هر باب حجت میدانند و عقیده مستشرق و بدل مستشرق را هم در خوبی یا بدی نظم و نشر جدید فارسی دلیل می آورند باید در این جا بنویسم که از قضای یکی از فضلا و نویسندگان عالی مقام فرنگی صد سال پیش از این دانشگاههای سبزوار و قزوین و اصفهان و سایر بلاد ایران را ستوده است.

کنت دوگوبی نویسنده ناپلیون سیم در دربار ناصرالدین شاه در کتاب «ادبانه و فلسفه های آسیای مرکزی» در فصل «تصوف و فلسفه» که فضائل بزرگانی از قبیل ملاصدرا شیرازی و ملامحسن فیض و ملامحمد علی نوری را میسرمد چون سخن بدانند اشراف ایرانی هم مصرش میرسد حاجی ملاهادی سبزواری را بکلماتی میستاید که در زبان علماء و فضیلا فرنگی حد ستایشست. مینویسد:

جناب حاجی ملاهادی سبزواری عالیست بلند مرتبت و متبحری را سخ و در علوم الهی و در آنچه بمعارف و علوم عالی وابستگی دارد استادی کامل. آوازه دانش و فضلش چندان منتشرست که شاگرد

و مستمع از هندوستان و ترکیه و عربستان بسبزواری می آیند. حاج ملاهادی هر روز در ساعت معین، بدقتی تمام که از این جهت همچنانکه از جهات دیگر حالات کانت را بیاد می آورد، برای درس دادن بجمع کثیر شاگردان خود بسجده میرود.

عالمی گویی نو در جای دیگر فصل مذکور میگوید که: گذشته از آنچه راجع به حاج ملاهادی بسبزواری بیست و نه نوشته ام با داشتهای من راجعت به دستگام و مرکز علمی اصفهان و قزوین و طهران و بس و لیکن در همدان و کرمانشاه و تبریز و شیراز و یزد و کرمان و مشهد و شهرهای بسیار دیگر نیز فلاسفه عالیقدر و علماء بوده اند و هم امروز هستند. سفیر فرانسه که بر اثر آشنائی با حالات حکیم بسبزواری فیلسوف بزرگ آلمان را بیاد می آورد بیپرده سخن نمیگوید و ناسنجیده حاجی ملاهادی را بکانت تشبیه نمیکند. گویی نو خود نویسنده ایست عالی مقام که نوشته هایش، علی الخصوص عقایدش، در باب اختلاف درجه استعداد نزادهای بشری مشهور خواص فضلی عالمست و هم باین علت و نیز بسبب آنکه وی خود بعظمت دستگام فرهنگی فرنگی و بنقائص مدارس قدیم ایران و قوف داشته رایش در خصوص دانشگاههای قدیم ما شنیدنیست. پس اگر بحکم عقل و سابقه و بدلیل موجودیت که قویترین دلایلهاست دانشگاههای قدیم خود را بشناسیم و بشناسانیم و آنها را هم وسیله پیشرفت معنوی کنیم و برای بیان حق نامشان را در نوشته های رسمی بگنجانیم نه کفر و ناحق گفته ایم و نه معدومی را موجود جلوه داده ایم.

نقص و فقر مادی و معنوی دانشگاههای ما و کمال و ثروت دانشگاههای ملل توانگر کامل تمدن بر هر جوینده هوشمندی آشکار است. دانشگاه کولومبیا شصت و نه عمارت دارد و ۱،۵۲۰،۰۰۰ کتاب (غیر از کتب مکرر و رساله های بیجلد) و اراضی و املاک و موقوفاتی قیمتی بیش از ۱۴۴،۰۰۰،۰۰۰ دلار و پانزده میلیون دلار خرج در سال. دانشگاه بیل (بروزن ذیل) راصد عمارت و بیش از دو میلیون و پانصد هزار رساله و کتابست و سرمایه و دارائیش از صد و هفتاد میلیون دلار میگردد.

قدیمترین دانشگاه امریکارا داستانی دیگرست. هاروارد خود رصدخانه دارد و چندین موزه از قبیل موزه آلمانی و موزه عبری و سرمایه ای سود بخش بیش از صد و سی و چهار میلیون دلار و منفعتی در سال بالغ بر ده میلیون دلار و کتابخانه ای دارای سه میلیون و هفتصد و نود و پنج هزار و پانصد و دو کتاب و در یک سال بیش از هفتصد هزار دلار برسم قرض بشاگردان و جائزه و مدد معاش باهل تحقیق پرداخته است. (ارقام و مطالب مذکور راجعت بسال ۱۹۳۶ میلادی و مأخوذ از دانشنامه بریطانیا).

بعد از اعداد مذکور در باب وضع امروزی دانشگاه اصفهان و طهران و دارالعلمهای دیگر وطن خود چه بنویسم که دل آزار نباشد؟ یک دانشگاه امریکایی بیشتر از هفت کرور کتاب دارد و دانشگاه قزوین دو هزار کتاب هم ندارد ولیکن نومید نیاید بود و شك نیست که بهمت مردان و زنان این سرزمین باز روزهای خوش خواهد آمد و ایران باز بعلم و ادب و هنر شهره آفاق خواهد شد.

ما بحکم عقل باید بیکایک دستگاههای فرهنگی قدیم روح تازه بدمیم و لااقل مجموع هر چند مدرسه قدیم را دانشگاهی بخوانیم و بآن وسیله کار، پول و کتاب و استاد و شاگرد بدمیم. مقصود آن نیست که بگوئیم و بنویسیم که پانزده یا بیست دانشگاه داریم و خوش بنشینیم. هر که هواخواه ترقی معنوی ولایتهای ایران و معتقد بتقسیم کار و مدرسه و استاد و شاگرد و پول بجمیع نقاط کشور باشد ناچار همفیده‌منت است که برای پیشرفت، طریق صواب غیر از این نیست که دانشگاه نیمه‌جان قدیم هر ولایت را زنده کنند و بر آن از پولی که تمام مالیات بردازان این مملکت میدهند عمارت و کتاب و کتابخانه و استاد چندان بیفزایند تا بتوانند مرکز فعالیت فکری و علمی وقتی و پرورشگاه جسم و جان اهل محل گردد.

عدد دانشگاههای ممالک مختلف را با عدد سکنه آنها چندان تناسبی نیست. بر مثال شصت برابر ایسلاند ساکن دارد و هر یک از این دو مملکت را یک دانشگاه بیش نیست. اسکاتلند را پنج میلیون ساکن و چهار دانشگاه است.

تعیین عدد دانشگاههای ایران باید با انجمنی باشد مرکب از نماینده وزارت فرهنگ و «دانشگاه طهران» و چهار پنج تن از فضلاء آشنا با دانشگاههای قدیم و جدید ولیکن چنان مینماید که بعلمت و وسعت مملکت و بواسطه وجود مدارس کثیر قدیم بتوان از مجموع مدرسه ها لااقل پانزده دستگاه را نام دانشگاه داد: طهران، قم، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، تبریز، قزوین، مشهد، نسا بور، کرمانشاه، رشت، گروس، همدان، رضائیه.

بر آنچه مذکور شد پنج شش دانشگاه دیگر باید افزود. در آبادان یا در هر جای مناسب دیگر باید دانشگاهی ساخت که در آن جمیع علوم و فنون که مستقیم یا نا مستقیم راجع بنفت و مواد نفتی و کیفیت جستجو و کشف و تصفیه و استخراج و فروش نفت و مواد نفتیست مهمترین شعبه دروس دانشگاه باشد. تأسیس چنین دانشگاهی از واجبات است و در عجبم که چرا هر چه زودتر بوجود نمی آورندش.

باید دانشگاهی دیگر در جوار خرابه‌های تخت جمشید ساخت که مهمترین شعبه اش محل آموختن تاریخ و السنه و شرح آثار تمدن ایران پیش از اسلام و مرکز جمیع نوشته‌های بشری در باب ایران قدیم باشد. جزء عمارات این دانشگاه باید مهمانخانه‌هایی بنا گردد برای پذیرائی از فضلا و استادان و شاگردانی که بزیارت بآن جابروند و این زیارت بر هر ایرانی واجبست. عقیده ام عجیب خواهد نمود ولیکن معتقدم که در لرستان و سیستان و چند جای دیگر ایران که آبادانی کمست هم باین علت باید دانشگاهی بوجود آورد که راهنمای مردم و مرکز عمران و تعلیم و تربیت و نشر آثار تمدن شود.

نوزده یا بیست دانشگاه داشتن را بر ملت ترقی خواه قدیم تمدن ایران بیگانگان هم روا خواهند داشت. هر ملت عاقل که بخواهد با استقلال فکر بحل مشکلات خود بپردازد باید از کارهای دیگران با خبر باشد، اما هرگز تقلید نکند. در این عالم دانشگاههای گوناگون هست. در اکسفورد تقریباً جمیع شعب علوم و فنون را درس میدهند و در میان دانشگاههای ژاپون دوازده دانشگاه یک شعبه یک مدرسه هست از قبیل دانشگاه تجارت

در توکیو و دانشگاه طب در ناگویا. مانیز باید دانشگاههای مناسب با محیط و سوابق و پول و احتیاجات و مقاصد خود داشته باشیم.

در هر دانشگاه ایران جمیع علوم دینی بنام «الهیات» یکی از شعب مهم خواهد بود. این شعبه در کار خویش و در کیفیت خرج کردن عوائد و موقوفات خاص خود استقلال ولیکن در امور دانشگاه شرکت خواهد داشت.

هر یک از دانشگاههای ما باید مرکز جمع آوری و ترتیب و تدوین اطلاعات محلی از هر قبیل نیز باشد و حاصل مطالعات و تتبعات فضایی و ولایت شناسی را هم باید در مجله خاص دانشگاه درج کنند. شاگردان شعبه الهیات دانشگاههای ایران هم بیکار نخواهند ماند. کار آفرین پروردگان مدرسه های دینی در هر جا و هر وقت بیست و امید که پیوسته با بشر است. امیدواران دیندار بسیارند همه محتاج طبیب دروهای روحانی، نصیحتگویی شیرین سخن و حالت شناس که بگوید و بشنود و بخنداند و بگریاند و مستمع رامیان خوف و رجا نگاه دارد.

هر محله و شهر و مدرسه و کارخانه و بیمارستان و زندان و ده و قصبه و سفارتخانه و در خارج ایران هر شهری که در آن ایرانی باشد فقیهی یا واعظی یا مدرسی میخواید. معلم و استاد زبان و ادبیات عربی و فارسی در مدرسه های ایران و نیز چندین هزار مؤلف و مترجم و نویسنده رسائل و کتب دینی و فلسفی و اجتماعی همه باید پرورده شعبه الهیات دانشگاههای ایران باشند. استادان این شعبه هر دانشگاه را هم باید مثل استادان شعبه های دیگر برای مطالعه و تحقیق و دیدن مظاهر تمدن سایر ملل بخارج از ایران فرستاد.



اکنون که سخن باین جا کشیده است باید گفت که اکثر پروردگان جدید مدارس قدیم ما بکلی از این نکته غافلند که فارسی زبان ملی ایشانست نه عربی و اگر این نکته را میدانند چرا بفارسی کتاب نمینویسند. جمیع کتب نظم و نثر درست فارسی نوشته پرورش یافتگان دانشگاههای قدیم ماست ولیکن چنان مینمایند که از سی چهل سال پیش این چشمه خشکیده است از کنج عزت بیرون آمدن و از ملت ایران پول و کار و احترام خواستن تکلیفها دارد و نخستین تکلیف یاد گرفتن زبان این ملتست و اگر شاگردان و استادان و پروردگان دانشگاههای قدیم بگفته نیکخواهان خود عمل نکنند ضرر بیشتر از این خواهند دید و جای گله و زاری نخواهد بود چرا که خود مقصرند.

فاضلی آلمانی در خصوص مدینه يك كتاب نوشته است و علمای دین که بیبانه شرح تاریخ و تأثیر اسلام راجع بچین و فرانسه هم باید کتابها نوشته باشند در باب شهر جدید یا قدیم مکه يك رساله هم بفارسی تألیف نکرده اند.

بفرض آنکه هیچیک از پیشنهاد های مندرج در این مقاله پسزیرفتنی نباشد آری نمیتوان و نباید از دستگام عریض و طویل وزارت فرهنگ و «دانشگاه طهران» توقع داشت که پس از تحقیق بوسیله رساله ای بنا بگویند که ایران چند مدرسه قدیم و هر مدرسه چند شاگرد و استاد و حجره و کتاب دارد و آیا ساختن دانشگاه آبادان و تخت جمشید و نظائر آنها لازمست یا نه. انتشار چنین رساله ای که نه باعث اعتراض جماهیر شوروی خواهد شد و نه موجب گله امریکا خود بهترین مزد این مقاله خواهد بود.